

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از : مرحوم فیض محمد "عاطفی"
فرستنده : نازی نور "عاطفی"
پنجم آگست 2012

لب قند

نه وقت حرف بود و نه جای اشاره بود از بس که چشم ما همه محو نظاره بود
میدید جانب من و میگفت با رقیب این مرد خیره چشم که بود و چکاره بود
بیچاره دل به نیم نگه گرز کار رفت بازم به انتظار نگاه دوباره بود
آن شب که ترک ساده بخونم خضاب بست شاهد در آن میانه هلال و ستاره بود
از دستبرد آن مژه های دراز او دامن یوسف دل ما پاره پاره بود
در گور هم ترانه عشقش شعار ماست زیرا که طرح زمزمه از گاهواره بود
عاشق به بوسه نیز تسلی نمیشود کی بحر آرزوی بشر را کناره بود

تشنیه کرد عاطف خود را و عاقبت

دشنام تلخ را لب قندش کفاره بود